

تحلیل گفتمان سوره مبارکه ضحی بر اساس دیدگاه نورمن فرکلاف

فریباصدارت*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷

علی اسودی**

چکیده

در تفسیر آیات قرآن کریم به روش تحلیل گفتمان حاکم بر سوره به عنوان یک روش کیفی، مراد خداوند متعال از دو رویکرد درون متنی (نظم چینش و ارتباط الفاظ و آیات با یکدیگر)، و اجتماعی (گفتمان موقعیت نزول و بسط آن در گذر زمان و کاربست آن در صحنه زندگی) مورد بررسی قرار می گیرد. با استفاده از این روش می توان با توجه به کارکرد اجتماعی آیات، آنها را در صحنه زندگی اجتماعی و خانوادگی بکار بست. در این زمینه مدل تحلیل سه سطحی نورمن فرکلاف بر اساس تحلیل در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مؤثر می باشد.

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استفاده از روش کتابخانه‌ای و در نظر داشتن این که خداوند قرآن را به عنوان برنامه زندگی برای بشر نازل نموده است، درصدد پاسخگویی به این سوال است که تحلیل و توصیف گفتمان سوره ضحی بر اساس دیدگاه نورمن فرکلاف کارکرد اجتماعی این سوره را چگونه تبیین می نماید. گفتمان سوره ضحی با تسلائی خاطر پیامبر(ص)، نقش هدایت‌گری خداوند را از ابتدای زندگی ایشان بیان داشته و خنثی کننده گفتمان های موجود در سطح جامعه بوده و توجه آحاد جامعه را به عدم غفلت از کمک به یتیم و ضال و بازگو کردن نعمات پروردگار، جلب می نماید.

کلیدواژه: تحلیل گفتمان، سوره ضحی، توصیف، تفسیر، تبیین، نورمن فرکلاف.

* طلبه سطح چهار، مجتمع آموزش علوم اسلامی کوثر. sedarat.alzahra@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی. asvadi@khu.ac.ir

مقدمه

قرآن کتابی است که خداوند به عنوان برنامه زندگی برای بشر نازل نموده است و باید مردم در زندگی فردی و اجتماعی خود از آن پیروی کرده، در مسیر آخرتشان از نور و روشنایی آن بهره‌مند گردند. مسلم است که راه رسیدن به این اهداف، تدبیر در قرآن و تفکر در معانی آن است؛ چنان که عقل انسانی نیز گواه و مؤید این حقیقت است.

یکی از راه‌های تدبیر در قرآن و تفکر در معانی، استفاده از تفسیر آیات است. توجه به همبستگی آیات يك سوره در تفسیر، بسیار حائز اهمیت است؛ و آنچه در باب تفسیر بیشتر نظر را به خود جلب می‌کند، درجه تشابه و پیوند معنایی میان موضوعات مطرحه در چارچوب يك سوره است؛ زیرا بندرت اتفاق افتاده است که مطلبی به طور کامل در يك آیه بیان شده باشد. به همین جهت آیات متعددی به دنبال آن و راجع به همان موضوع می‌آید تا مفهوم آیه را تأکید و تفسیر کند، یا استثنایی برای آن بیاورد، یا منحصر بودن مصادیق را تفصیل بیشتری بخشد. در نتیجه این چگونگی هاست که آیاتی که در يك سیاق قرار دارند، اغلب به طور آشکار، همانند و جفت یکدیگر به نظر می‌آیند. (صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۱۵۲). باید توجه داشت که همه این تلاش‌ها انجام می‌گیرد تا کارکرد اجتماعی آیات قرآن به دست آمده، در متن زندگی اجتماعی و فردی به کار گرفته شود تا راه به سوی سعادت و تقرب هموار گردد.

یکی از روش‌هایی که رسیدن به این نتیجه را میسر می‌کند، تحلیل گفتمان سوره‌های قرآن بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف می‌باشد. این پژوهش برآن است تا با بهره‌گیری از دیدگاه نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، در راستای اهداف قرآن، روشی را در تحلیل سوره‌های قرآن و به طور خاص سوره ضحی ارائه دهد تا با کشف گفتمان حاکم بر لایه‌های متنی سوره و ارتباط آن با گفتمان زمان نزول، کارکرد اجتماعی آن را به دست آورده، امکان به‌کارگیری آن را در متن جامعه فراهم سازد.

امروزه پژوهش‌های مختلفی در حوزه تحلیل گفتمان در قرآن، از شیوه‌های مختلف گفتمانی صورت گرفته است. از جمله می‌توان به مقالاتی مانند «تحلیل فرآیندهای



گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه شناسی تنشی» اثر احمد پاکتچی (۱۳۹۴) اشاره کرد. مقاله دیگر «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک شناسی گفتمانی میشل فوکو» اثر محمد جرفی و عباد محمدیان (۱۳۹۳) است. مقاله دیگر در این زمینه «تحلیل گفتمان آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن» اثر سید حسین سیدی و زهرا حامدی شیروان (۱۳۹۱) می باشد. همچنین در رابطه با مقالاتی که براساس دیدگاه نورمن فرکلاف در تحلیل سوره های قرآن صورت گرفته می توان به مقاله «بررسی تحلیل گفتمان انتقادی سوره یوسف (ع) براساس الگوی نورمن فرکلاف» اثر محمد مؤمنی (۱۳۹۵) و مقاله «گفتمان کاوی انتقادی سوره شمس براساس الگوی فرکلاف» اثر ابراهیم فلاح و سجاد شفیع پور (۱۳۹۷) اشاره نمود. با توجه به پژوهش های انجام شده، تحلیل گفتمان سوره مبارکه ضحی براساس دیدگاه نورمن فرکلاف امری است که تاکنون به آن پرداخته نشده و این پژوهش به دنبال دستیابی به آن می باشد.

چهارچوب نظری پژوهش

تحلیل گفتمان انتقادی در مطالعات زبان شناختی از توصیف صرف داده های زبانی فراتر رفته، فرآیندهای ایدئولوژیک مؤثر در شکل گیری گفتمان را مورد توجه قرار می دهد. در این رویکرد، گفتمان گونه مهمی از عملکرد اجتماعی است که دانش هویت ها و روابط اجتماعی، از جمله مناسبات قدرت را باز تولید کرده و تغییر می دهد و هم زمان سایر ساختارهای اجتماعی را با آن شکل می بخشد. (یورگنسن ۱۳۸۹: ۱۲۸) به عقیده نورمن فرکلاف رویکردهای غیرانتقادی و زبان شناسی و مطالعات پدیده های زبانی، به تبیین شیوه های شکل گیری اجتماعی کنش های گفتمانی یا تأثیرات اجتماعی آنها توجه ندارند و تنها به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد کنش های گفتمانی بسنده می کنند. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲) در حالی که تغییرات عمده اقتصادی و اجتماعی که در دو دهه گذشته در مقیاس جهانی به وقوع پیوسته، به علت برخی رفتارهای مردم صورت گرفته و به عنوان بخشی در طبیعت پذیرفته شده است. بنابراین ریشه تغییرات اقتصادی و اجتماعی به مقدار قابل توجهی در تغییرات زبان و گفتمان نهفته است. یعنی در تحلیل انتقادی گفتمان یک تعامل ارتباطی انجام می گیرد تا نشان دهد که



شاخصه‌های زبان شناختی و نشانه شناختی با آن چه که سطوح اجتماعی رخ می‌دهد در ارتباط است. (سروی زرگر، سه شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۸۹).

با این دیدگاه با بررسی نگرش غالب برمتون ناظر بر جامعه و این که چه طرز تفکری با چه زیربنایی، یک متن مشخص را تولید کرده، می‌توان نگرشی را که درصدد تغییر شکل ذهنی جامعه است، مورد شناسایی قرار داد. این امر تنها از طریق تحلیل منظم گفتمانی امکان پذیر است؛ با دورویکرد زبان شناختی در تحلیل بافت متنی و رویکرد اجتماعی با در نظر گرفتن بافت موقعیتی. (فلاح، ۱۳۹۷: ۳۲).

این نوع پرداختن به متن را فرکلاف در فهم ساختارهای کلان و تحلیل انتقادی یک گفتمان به شکل مدل سه سطحی توصیف، تفسیر و تبیین مطرح می‌سازد.

شمای کلی سوره

سوره ضحی، سوره‌ای مکی، با تعداد ۱۱ آیه، سوره ۹۳ قرآن کریم و بعد از سوره فجر است. طبق بعضی از روایات وقتی نازل شد که پیامبر (ص) بر اثر تاخیر و انقطاع موقت وحی ناراحت و زبان دشمنان نیز باز شده بود، نزول سوره همچون باران رحمتی بر قلب پاک پیامبر (ص) نشست و تاب و توان تازه‌ای به او بخشیده زبان بدگویان را قطع کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۹۵) در فضیلت سوره همین بس که قاری آن از طرف پیامبر (ص) شفاعت شده برای او به تعداد هر سائل و یتیمی ده حسنه خواهد بود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۲).

این سوره با دو سوگند آغاز می‌شود، که خداوند هرگز پیامبر را رها و مورد غضب خود قرار نداده است؛ و پس از آن بشارت به پیامبر، نسبت به بخشش الهی است. تا حدی که موجبات رضایت آن حضرت فراهم گردد. در آخرین مرحله، گذشته زندگانی پیامبر (ص) را در نظر او مجسم می‌سازد که خداوند چگونه او را همیشه مشمول انواع رحمت خود قرار داده و در سخت‌ترین لحظات زندگی حمایتش نموده است؛ و لذا در آخرین آیات به او دستور می‌دهد که (به شکرانه این نعمتهای بزرگ الهی) با یتیمان و مستمندان مهربانی کند و نعمت خدا را بازگو نماید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۹۳؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰: ۳۴۸؛ اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۸: ۲۴۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۳۸۴؛ مراغی، بی تا، ج ۳۰:

توضیح و وجه ارتباط این سوره با سوره لیل: سوره مبارکه «ضحی» با سوره ماقبل آن یعنی «لیل» دارای آغازی با اسلوب قسم هستند. (وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى)، (وَالضُّحَى* وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى) همچنین اسلوب تفصیل سوره لیل با «أَمَّا» شرطیه (فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى) و سوره ضحی (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَر* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَر* وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) و همچنین تشابه (وَإِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى) و (وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى) و همچنین تشابه (وَلَسَوْفَ يَرْضَى) و (وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى)

وجه ارتباط معنایی آن است که چون خداوند سبحان آن سوره را پایان داد به اینکه الأتقی را آن قدر ثواب بدهد تا راضی شود، این سوره را افتتاح نمود تا پیامبرش را خوشنود نماید به آنچه به او در روز قیامت از کرامت و مقام عطا نماید. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۲)

ارتباط با سوره انشراح

تناسب سوره ضحی و انشراح در مقطع دوم: سوره ضحی که دارای استفهام تقریری در آیه (أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى) می باشد، سوره انشراح نیز با استفهام تقریری شروع می شود (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ)؛ و هر دو سوره نیز با امر مستقیم به پیامبر پایان می پذیرد. (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) (وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَب) برهان الدین بقاعی در نظم الدرر خود در پی اثبات وحدت موضوعی سوره لیل و ضحی است و موقعیت ضحی پس از لیل را از بدائع قرآن می خواند. (بقاعی، ۲۰۰۲، ج ۸: ۴۵۱) گویی که سوره انشراح تکمله ای برای سوره ضحی می باشد؛ و در آن مواضع عنایت و رحمت الهی نسبت به پیامبر ارائه می گردد. سیوطی درباره این ارتباط، تناسب (وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى) با (إِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى) و آیه (وَلَسَوْفَ يَرْضَى) با (وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) را بیان می کند. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۲).

تحلیل در سطح توصیف

تحلیل واژگان

واژه الضحی در معنای گسترش نور خورشید و امتداد روز است اما در این آیه در



مقابله با اللیل در معنای روز است. (قرشی ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۷۴)، و مراد از آن کل روز است به دلیل مقابله آن با «اللیل» و خداوند سبحان روز را به تعبیر «الضحی» آورده؛ زیرا که ضحی آغاز روز است. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷: ۵۷۷).

واژه هدی، لفظی است ویژه بخشش و سرپرستی و راهنمایی خداوند نسبت به کسانی که قابلیت آن را دارند و این غیر از آن هدایتی است که مخصوص زمینه‌سازی و کمال و افزونی هدایت در انسان‌ها است. در مقابل، لفظ ضالّ بکار رفته که به معنای کسی است که از راه حق و هدایت عدول کرده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷: ۳۹)

سید قطب سوگند به دو پدیده در سوره را تقابل میان پدیده‌های طبیعت و احساس‌های بشری می‌خواند؛ و آن را تمثیلی برای سوره پیش دانسته، پیام این دو سوره را به مسلمانان این چنین بیان می‌دارد: پایان تاریکی شب کفر و شرک و گمراهی از یک راه میسر می‌شود و آن ضحی و روشنایی انشراح و حالت طمأنینه و آرامش احوال است. (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶: ۳۹۲۶) در واقع توالی شب و روز نمایشگر احوال زندگی مردم در سختی و آسانی، رفاه و کم بهره‌گی است و مهم این است که فرد مسلمان بداند که همراه هر سختی آسانی است و حالات سخت، گذرا هستند و همانگونه که از دل تاریکی، روشنایی ظاهر می‌شود، از دل سختی‌ها و محن، رفاه و آسایش جلوه‌گر خواهد شد.

دلیل استفاده از رَبِّكَ به جای الله و الربّ، در آیه (مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى) برای استثناس پیامبر با پروردگار (سامرایی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۴۴) و در واقع آرامش و طمأنینه را به پیامبر نوید می‌دهد. از مفسرینی که به این سرّ واقف شده ابوحنیفان اندلسی است که در آیه «ما الله بغافل» و «ما ربك بغافل» که در مقام نعمت متناسب در موقعیت وعید و عذاب، لفظ جلاله به کار رفته است. (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۳۱) همچنین استفاده از اسلوب نفی در آیه مذکور، برای نفی مطلق است و افاده «مَا وَدَّعَكَ» با «لَمْ يُوَدِّعَكَ» کاملاً متفاوت است و به همین دلیل جواب قسم که تأکید بالا را می‌طلبد حتما در مورد نفی بودن عبارت، از قوی‌ترین ادات نفی یعنی «ما» بیان می‌شود. دلیل استفاده از قید «لَكَ» در آیه (وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى) از آن روی است که آخرت برای برخی افراد کفار و مشرکین اصلاً بهتر از دنیا نیست.

در آیه «وَلَسَوْفَ...» لام برای تأکید و «سوف» افاده رخداد امر در آینده و به غرض



اطمینان بخشی به پیامبر در رسیدن به آنچه راضی شود، می باشد. (مقام محمود و شفاعت امت خود)

به لحاظ آوایی نیز آیات نخستین با واج (۱) که لطیف ترین حروف مد است، کاملاً تناسب با آرام بخشی به پیامبر دارد؛ و الف به دلیل امتدادش نمایشگر آرامش وطمأنینه می باشد؛ و انتقال به حرف «ر» در دو آیه نهایی سوره، پس از «ه» در «لا تقهر» و «لا تنهر» دومین حرف اقصی الحلق، در راستای مفهوم امتداد در تنفس است. (بسام برکه، ۱۹۸۸: ۹۶) در خصوص آیه آخر نیز که امر است، امر به بازگویی نعمت خداوند با ختم به «ث» پس از تشدید تداعی گر صفت انتشار، صفت حرف «ث» و همسویی آن با استمرار و انتشار و بازگویی نعمت الهی است.

تحلیل جملات

حذف مفعول به دوم «يعطيك» در آیه (وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) برای افاده عموم و شمولیت عطاء می باشد. از سوی دیگر استفاده «يعطيك» به جای «يؤتيك» از دو منظر است؛ اول این که ایتاء برای همه امور اعم از عادی و خاص است. (ملك، حکمت، ذکر آیات) اما عطاء تنها برای امور عادی است. دوم آن که در ایتاء فردی که به او بخشش شده، حق تصرف ندارد، اما در عطاء این حق برقرار است. همانگونه که درباره سلیمان (ع) فرمود: (هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (ص / ۳۹) واژه «ضال» نیز در این سوره نسبت به علم شریعت و به تعلم شریعت می باشد. همانگونه که فرمود (مَا كُنْتُمْ تَدْرُونَ مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) (شوری / ۵۲) و منظور تبعیت از شرك نیست. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰: ص ۳۵۳) و پیامبران از این امر مبرا هستند؛ و حتی قبل از نبوت نیز قطعاً به دلیل تهذیب و پاکی خود، شایسته نبوت می گردند بنا به آیه (فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ) (یونس / ۱۶) و آیه (أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ) (مؤمنون / ۶۹) و «ضال» اصولاً در این آیه به معنای غفلت و بی خبری است. همانند (لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى) (طه / ۵۲)

شاید بتوان گفت آیات (أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى* وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى* وَوَجَدَكَ عَانِلًا فَأَغْنَى)، دعوت به خوش بینی نسبت به آینده و بازگشت شرایط خوب زندگی از يك سو و



از سوی دیگر پرداختن به مشکل فقر است؛ از این حیث که راه حل این مشکل، دست خود مردم است به این معنا که اگر انسان فقیر یا حقیر (به عنوان يك مشکل) با اعتماد به نفس و اراده خود مواجه شد، باید سعی در رفع آن داشته باشد و تنها به نیکی دیگران امید نبندد.

می‌توان مهمترین درس تربیتی این آیات را اطمینان به وعده الهی و بی‌توجهی به طعنه‌های دشمنان دانست و یتیم شدن پیامبر اکرم (ص) چه بسا از این روی بوده تا با درك عمیق شرایط ایشان، همواره درصدد استیفای حقوق ایشان باشد. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱: ۲۰۴)

تحلیل در سطح تفسیر

(وَ الضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ) این دو آیه سوگند به ضحی و به لیل است و مصدر سجو که فعل سجی مشتق از آن است، وقتی در کلمه لیل استعمال می‌شود، معنای سکونت و آرامش شب را می‌دهد، پس «سجواللیل» آن هنگامی است که ظلمت شب همه جا را فرا گیرد. نکته مهم، همان آرامشی است که بر آن حکمفرما است و طبعا اعصاب و روح انسان را در آرامش فرو می‌برد و برای تلاش فردا آماده می‌سازد و از این نظر نعمت بسیار مهمی است که شایسته است سوگند به آن یاد شود. میان این دو قسم و محتوای آیه شباهت و رابطه نزدیکی وجود دارد، روز همچون نزول نور وحی بر قلب پاک پیامبر (ص) است و شب همچون انقطاع موقت وحی که آن نیز در بعضی از مقاطع لازم است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۹۷) در عبارت (وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ) استعاره به کار رفته از آن جهت که سجی سکون و آرامش است، اما این شب نیست که آرامش می‌یابد بلکه حرکات مردم است که در شب آرامش می‌یابد. لذا خداوند سبحان آرامش را به شب نسبت داده گویا که واقعاً شب متصف به این صفت می‌باشد. (سید رضی، بی‌تا: ۳۶۷).

(مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ) تودیع که مصدر فعل «ودع» است به معنای ترك است و قلی از ماده قلا به معنای بغض یا شدت بغض است و این آیه جواب دو سوگند اول سوره و دلداری و تسلی خاطری است برای شخص پیامبر (ص) که بداند اگر گاهی در نزول وحی

تاخیرافتد روی مصالحی است که خدا می داند و هرگز دلیل بر آن نیست که طبق گفته دشمنان، خداوند نسبت به او خشمگین شده باشد یا بخواهد او را ترك گوید، او همیشه مشمول لطف و عنایات خاصه خدا و همواره در کنف حمایت ویژه او است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰: ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۹۸).

(وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى) در معنای ترقی دادن مطلب نسبت به مفاد آیه قبل است و مفاد آیه قبلی، موقف کرامت و عنایت الهی را برای رسول خدا(ص) اثبات می کرد، در این آیه می فرماید تازه زندگی دنیای تو با آن کرامت و بزرگی که داری و با آن عنایتی که خدای تعالی به تو دارد، در برابر زندگی آخرت چیزی نیست و زندگی آخرت توازن دنیایت بهتر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۱۰) بعضی از مفسران «آخرت» و «اولی» را اشاره به آغاز و پایان عمر پیغمبر(ص) دانسته و گفته اند منظور این است که تو در آینده عمرت موفق تر و پیروزتر خواهی بود و اشاره به گسترش اسلام و پیروزی های مکرر مسلمین بر دشمنان و فتوحات آنها در غزوات و بارور شدن نهال توحید و برچیده شدن آثار شرك و بت پرستی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۹۸).

(وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) بالاترین اکرام و احترام پروردگار نسبت به بنده خاصش محمد(ص) است که می فرماید: آن قدر به تو می بخشیم که راضی شوی، در دنیا بر دشمنان پیروز شده، آئین تو جهان گیر خواهد گشت و در آخرت نیز مشمول بزرگترین مواهب خواهی بود. بدون شك خشنودی پیامبر اکرم(ص) به عنوان خاتم انبیاء و رهبر عالم بشریت تنها در نجات خویش نیست، بلکه زمانی راضی و خشنود می شود که شفاعتش در باره امتش نیز پذیرفته شود. (همان: ۹۹)

(أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى* وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) خداوند در ادامه آیات گذشته که در بیان تسلی پیامبر و الطاف الهی به آن حضرت بود، نخست به ذکر سه موهبت از مواهب خاص الهی به ایشان پرداخته و سپس سه دستور مهم در همین رابطه به او می دهد.

(أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى) در معنای آن دو قول است: ۱- اینکه آن تقریر و بیان نعمت های خداوند است بر آن حضرت هنگامی که پدرش (عبد الله) وفات نمود و آن بزرگوار یتیم ماند، پس خدا او را مکان و جا داد به اینکه برای او عبد المطلب را مسخر نمود، آن گاه که او وفات یافت ابوطالب را متکفل امور ایشان قرار داده، آن حضرت را

محبوب او نمود. تا جایی که او را از فرزندانش بیشتر دوست می‌داشت. پس او را کفالت و تربیت نمود. یتیم آن است که پدر برای او نباشد و پدر پیامبر(ص) وفات نمود در حالی که آن حضرت دو ساله بود. از حضرت صادق(ع) سؤال شد که چرا پیامبر(ص) از پدر و مادر یتیم شد؟ فرمود برای اینکه مخلوق، حقی بر او نداشته بود. ۲- اینکه (أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا) یعنی واحداً، تنهایی که ماندی برای تو در شرافت و فضیلت نیست (فَأَوَّاكَ) پس تو را نزد خود جا داد و تو را تخصیص برسالت خود داد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۱۰۳).

(وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) در معنای این آیه به دلیل ضلالتی که به پیامبر نسبت داده شده، اقوال مختلفی مطرح است. مهمترین آنها عبارت است از:

۱- تو حق را نمی‌شناختی، خداوند با آوردن دلایل و راهنمایی، تو را به سوی حق راهنمایی کرد؛ و این نعمتی از جانب خداوند بود.

۲- خداوند تو را گم شده یا گمراه از آنچه تو اکنون بر آن هستی از نبوت و شریعت یافت، یعنی تو از آن غافل بودی پس تو را به سوی نبوت و شریعت هدایت نمود.

۳- تو را در میان قومی که تو و حق تو را نمی‌شناختند یافت و ایشان را به شناخت تو و فضل و مقام تو ارشادشان نمود.

۴- زمانی که پیامبر از مکه به طرف مدینه می‌رفت، در راه گم شد. خداوند آنها را به سوی او راهنمایی کرد تا این که به او رسیدند. (طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۳۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۶)

(وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى) کلمه «عائل» به معنای تهیدستی است که از مال دنیا چیزی ندارد و رسول خدا (ص) اینگونه بود. در این آیه نیز آمده: خداوند تو را فقیر یافت و غنی و بی‌نیاز کرد. توجه خدیجه آن زن مخلص با وفا را به سوی تو جلب نمود تا ثروت سرشارش را در اختیار تو و اهداف بزرگت قرار دهد و بعد از ظهور اسلام غنائم فراوانی در جنگ‌ها نصیب تو کرد، آن گونه که برای رسیدن به اهداف بزرگت بی‌نیاز شدی. بعضی گفته‌اند: مراد از اغناء، استجاب دعا آن حضرت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۱۰۵).

در آیات بعد در نتیجه‌گیری از آیات قبل، سه دستور پراهمیت به پیغمبر

اسلام (ص) می دهد. نخست می فرماید: حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن» (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ) «تقهر» از ماده «قهر» به گفته راغب در مفردات به معنی غلبه توأم با تحقیر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۸۷) معلوم می شود در مورد یتیمان، اطعام و انفاق گرچه مهم است، ولی از آن مهمتر دلجویی و رفع کمبودهای عاطفی است. سپس به دومین دستور پرداخته، می فرماید: و سؤال کننده را از خود مران (وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ)؛ «لا تنهر» از ماده «نهر» به معنی راندن توأم با خشونت است، عبارت است از کلمات و جملات پشت سرهم که با تندی و خشونت همراه باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۶؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۲: ۲۹۱) این که مقصود از سائل در این آیه کیست، اقوال مختلف است؛ اما این نظر که هم ناظر به فقر علمی و هم فقر مادی است، دستور می دهد که به تقاضای سائلان در هر قسمت پاسخ مثبت ده، این معنی هم تناسب با هدایت الهی نسبت به پیامبر (ص) دارد و هم سرپرستی از او در زمانی که یتیم بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۱۰۷).

و سرانجام در سومین و آخرین دستور می فرماید: و اما نعمت های پروردگارت را بازگو کن (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) «تحدیث» که مصدر فعل امر «حَدِّثْ» است، وقتی در نعمت به کار رود به معنای یادآوری و نشان دادن نعمت است. بازگو کردن نعمت، گاه با زبان است و تعبیراتی که حاکی از نهایت شکر و سپاس باشد، نه برتری جویی، و گاه با عمل است به این ترتیب که از آن انفاق و بخشش در راه خدا کند، بخششی که نشان دهد خداوند نعمت فراوانی به او عطا کرده است. (همان: ۱۰۸).

بنابراین حاصل معنی آیه چنین می شود: به شکرانه اینکه فقیر بودی خدا بی نیازت کرد، تو هم آثار نعمت را آشکار کن و با گفتار و عمل، این موهبت الهی را بازگو نما. این در حالی است که از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: خداوند هنگامی که نعمتی به بنده ای می بخشد دوست دارد آثار نعمت را براو ببیند» (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۹۱) اوامر و نواهی این آیات یعنی خوار نکردن یتیم، نرنجاندن فقیر و نشان دادن نعمت، دستور به عموم مردم است، هر چند که خطاب به رسول خدا (ص) می باشد.

وجه اتصال آیه (لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى) با ما قبلش در این است که آیه (مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى) اثبات محبت خدا به آن حضرت و انعام براوست؛ پس این آیه را بآن

متصل نمود تا بیان کند: چنانچه مشرکان گفتند نیست بلکه مادامی که زنده باشی وحی به سوی تومی آید و محبتتم به تو ادامه دارد و آنچه را که در آخرت به تو داده‌ام از شرافت و بلندی مقام بهتر است از آنچه که امروز به تو داده‌ام، پس اگر بر این نعمت‌های دنیوی بر تو حسد ورزند، چگونه خواهند بود وقتی عظمت تو را در آخرت ببینند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۸).

در بخش دوم سوره نیز وجه اتصال قول خداوند (أَلَمْ يَجِدْكَ) بما قبلش، اتصال ذکر نعمت است به ذکر منعم و نعمت داده شده و تقدیرش اینکه خدای سبحان، بزودی در آینده بر تو انعام خواهد نمود چنانچه در گذشته‌ات انعام فرمود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۸)

وحدت موضوعی سوره

از دیرباز اجماع همه علمای قرآن و مفسرین بر این بوده که قرآن در میان آیات خود انسجام و تناسبی عجیب دارد. باقلانی وجه سوم اعجاز را تناسب میان آیات قرآن بر می‌شمارد. (باقلانی، ۱۴۲۱: ۲۷) و رازی بیشترین ظرافت‌های قرآن را در ترتیب‌ها و روابط آیات و سوره‌ها می‌پندارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۱۳۷) کسانی نظیر سیوطی هم در ایتقان بر این علم صحه می‌گذارند. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۲۸۸) در علمای معاصر نیز می‌توان کسانی نظیر عبدالله دژاز را نام برد که بروحدت موضوعی سوره اشاره دارد.

رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: به هم نشینی شب و روز بنگر که گاهی شب غلبه دارد و گاهی روشنایی. همین‌گونه است نزول وحی که گاهی انزال است گاهی حبس (عدم انزال) پس به انزال وحی از روی تصادف و میل است و به حبس آن از روی غضب (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱: ۱۹۱). مفسرینی نیز ظلام و تاریکی شب در برابر نور را به درستی در راستای هدایت و گمراهی و نزول وحی «ضحی» در برابر حبس «لیل» تفسیر کرده‌اند. (بنت الشاطی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۵۰) برخی نیز نزول وحی برای نخستین بار بر قلب پیامبر را بسان نور ضحی بر قلب ایشان می‌دانند. (محمد عبده، ۱۹۹۶، ج ۵: ۹۵).

در واقع تقابل موجود در سوره مبارکه ضحی، تقابل تصاویری حسی برای بیان تقابل دو مفهوم غیر حسی یعنی نزول وحی و حبس وحی است و همان‌گونه که در نظام هستی

پس از تاریکی مطلق، روشنی روز نمایان می‌گردد، وحی نیز پس از انقطاع دوباره آغاز می‌گردد.

تحلیل در سطح تبیین

سوره مبارکه ضحی دارای مجموعه‌ای از افکار عبادی رفتاری است و همانطور که خداوند همواره همراه پیامبر بوده است، ما نیز با حجت به پیامبر، باید همواره همراه ایشان باشیم؛ و همانگونه که خداوند بشارت رفتن حزن و سختی‌ها را برای پیامبر می‌دهد، مؤمن نیز باید بداند سختی‌ها و آزمایشات سپری می‌شوند؛ و این که خداوند به هیچ عنوان بندگان را مورد غضب خود قرار نداده است؛ همانگونه که پیامبر خود را مورد غضب و بی‌مهری قرار نداد. چرا که خداوند هرگز کسی را که در راه دین درست او گام بردارد، مورد بی‌مهری قرار نمی‌دهد؛ و این یادآوری است نسبت به نعمت‌های بیکران پروردگار که ممکن است از آن غافل شده باشیم. همه مراحل «یتیم، ضال، عائل» ممکن است در زندگی همه ما پیش آمده باشد؛ اما به نعمت و لطف الهی مرتفع شده باشد. دیگر این که کارکرد اجتماعی سوره یعنی توجه به «یتیم، ضال، عائل» نباید مغفول واقع شود، در حالی که تضمین‌کننده ساختن جامعه‌ای سالم است؛ و در پایان نیز شکر نعمت الهی، موجبات تقرب و فزونی نعمت را فراهم می‌سازد. این سوره در لایه‌های ژرف خود به دنبال بیان موضوعات اجتماعی مهم زیر است:

رهبری برخاسته از میان درد و رنج‌ها

آیات بالا ضمن اینکه نعمت‌های خداوند را به پیغمبر اکرم (ص) شرح می‌دهد، منعکس‌کننده این نکته است که پیامبر در آغاز کودکی یتیم می‌شود و از میان شرایط سخت مادی و رنج برمی‌خیزد. باید که یک رهبر الهی و انسانی رنج‌ها و مرارت‌ها را شخصاً احساس کرده باشد تا بتواند ارزیابی صحیحی از قشرهای محروم جامعه داشته، از وضعیت آنها باخبر باشد. باید از درد طفلان یتیم آگاه باشد. باید درد گرسنگان را با تمام وجود درک کند. او باید فقر فرهنگی جامعه را به خوبی درک کرده باشد تا کسانی را که برای کسب دانشی خدمت‌ش می‌رسند گرمی دارد و با آغوش باز، آنها را پذیرا گردد. نه





تنها پیغمبر اکرم (ص) بلکه شاید همه انبیاء پرورش یافتگان رنجها و محرومیت‌ها بودند و نه تنها انبیاء که همه رهبران راستین و موفق چنین بودند و باید چنین باشند.

نوازش یتیمان

وجود کودکان یتیم که پدر خود را در طفولیت از دست داده‌اند در هر اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است، این کودکان از نظر عاطفی دارای کمبودهایی هستند که عدم توجه به خلأ وجود آنها، موجب می‌شود کودکان، ناسالم و بعضاً جانی و خطرناک بار آیند. عواطف انسانی ایجاب می‌کند که این کودکان مورد توجه و حمایت عموم باشند. در بسیاری از موارد یتیمان دارای اموالی هستند که باید با دقت و امانت برای آینده آنها حفظ شود؛ و در مواردی یتیمانی فاقد امکانات مادی هستند که باید از این نظر نیز مورد توجه قرار گیرند. لذا در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی، روی این مساله بسیار تکیه شده است که هم بُعد اخلاقی دارد و هم بُعد اجتماعی و انسانی. البته در جوامع گسترده‌ای مانند جوامع امروز، مسلمانان باید به کارهای فردی در این زمینه قناعت نکنند، بلکه باید نیروهای خود را متمرکز کرده یتیمان را زیر پوشش برنامه‌های حساب شده اقتصادی، فرهنگی و آموزشی قرار دهند و از آنها افرادی لایق برای جامعه اسلامی بسازند و این امر مهم نیاز به همکاری عمومی دارد.

بازگو کردن نعمت‌ها

دستوری که در آیات فوق در این زمینه آمده در صورتی که به عنوان شکر الهی و نه به عنوان برتری جویی انجام گیرد، علاوه بر اینکه انسان را در مقام عبودیت پروردگار تکامل می‌بخشد و اثرات مثبت اجتماعی دارد، در روح و جان خود انسان نیز اثر آرام بخشی می‌گذارد. یادآوری نعمت‌های خدا سبب می‌شود که انسان کمبودها را کمتر احساس کند، از بیماری‌ها شکوه نکند؛ چرا که بر سلامت اعضاء دیگر خود شکرگزار است. به خاطر از دست دادن چیزی جنز و فزع ننماید؛ چرا که بقیه امکانات خود را بازگو می‌کند. اینگونه افراد در سختی‌ها و طوفان‌های زندگی گرفتار یأس و نومیدی و اضطراب و ناراحتی نمی‌شوند روحی آرام و قلبی مطمئن دارند و توان آنها در مبارزه با مشکلات زیاد است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۲۷ تا ۱۱۵).

نتایج

۱. یافته‌های حاصله از سطح توصیف را می‌توان این گونه تحلیل کرد که سوگند در سوره مبارکه ضحی دلالت بر اهمیت تسلی خاطر پیامبر(ص) و امیدوار کردن ایشان دارد. سه آیه‌ای که با استفهام انکاری بیان شده و جمله فعلیه می‌باشند، بیان فعل خداوند با پیامبر(ص) بوده و این که از بدو تولد نقش هدایتگری ایشان، مورد خواست خداوند بوده است؛ و سه آیه آخر که بیان دستوری و ارشادی خطاب به پیامبر(ص) دارد، با استفاده از «أما» تأکید بر اهمیت جواب شرط و بطور خاص، بر «یتیم» و «سائل» و «باز گویی نعمت خداوند» دارد.

۲. تحلیل یافته‌های درون متنی در سطح تفسیر، دلالت بر این دارد که شدت رنجش خاطر پیامبر(ص) از مشرکان به سبب فتره وحی و نسبت دادن فتره به اعمال پیامبر(ص) از جانب آنها، نیاز به تسلی خاطر توأم با تأکید دارد. لذا سوره با قسم آغاز می‌شود، قسم بر چیزی که خود نشانگر از بین رفتن ظلمت مشکلات و ظهور سپیده امید دارد.

۳. در بخش دوم سوره، برای ملاطفت بیشتر با پیامبر(ص)، دستورات همراه با ذکر نعمت‌هایی که در حق خود ایشان از جانب خداوند صورت گرفته، می‌باشد.

۴. سوره ضحی به دنبال ناسزاگویی‌های کفار و مشرکین به پیامبر(ص) به علت فتره وحی، نازل شده است. لذا گفتمان سوره، رابطه‌ای خنثی‌کننده با گفتمان موجود در سطح جامعه در آن زمان دارد؛ و آینده‌ای بهتر از قبل را برای پیامبر(ص) ترسیم کرده ایشان را به ادامه اخلاق و رفتار همراه با ملایمت دعوت می‌کند، چرا که خداوند برای ایشان صفت «رحمة للعالمین» را توصیف کرده است.



منابع

عربی

١- قرآن كريم

- ٢- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بى تا)، التحرير والتنوير، چاپ اول، بيروت: موسسه التاريخ.
- ٣- باقلانى، ابوبكر محمد بن الطيب، (١٤٢١ ق)، إعجاز القرآن (الباقلانى)، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ٤- بسام بركة، د، (١٩٨٨ م)، علم الأصوات العام، بيروت: مركز الإنماء القومى.
- ٥- بنت الشاطى، عائشة عبد الرحمن، (١٤٠٤ ق)، الإعجاز البيانى للقرآن، چاپ دوم، قاهره: دارالمعارف.
- ٦- راغب اصفهانى، حسين بن محمد. (١٤١٢ ق). مفردات ألفاظ القرآن؛ چاپ اول، بيروت: دار القلم.
- ٧- سامرائى، فاضل صالح، (٢٠٠٣ م)، لمسات بيانية فى نصوص من التنزيل، عمان: دارعمار.
- ٨- سيد رضى، محمد بن حسين، (١٤٠٧ ق)، تلخيص البيان فى مجازات القرآن، چاپ دوم، بيروت: دار الأضواء.
- ٩- سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى، (١٤١٢ ق)، فى ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بيروت: دارالشروق.
- ١٠- سيوطى، جلال الدين، (١٤٢١ ق)، الإتيقان فى علوم القرآن، چاپ دوم، بيروت: دار الكتاب العربى.
- ١١- صبحى صالح، (١٣٧٢)، مباحث فى علوم القرآن، چاپ پنجم، قم: منشورات الرضى.
- ١٢- طباطبايى، سيد محمد حسين، (١٤١٧ ق)، الميزان فى تفسير القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسين حوزه علميه قم.
- ١٣- عبده، محمد، تفسير المنار، (٢٠٠٦) بيروت: دارالكتب العلمية.
- ١٤- فخر رازى، محمد بن عمر، (١٤٢٠ ق)، مفاتيح الغيب، چاپ سوم، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- ١٥- قرشى، على اكبر، ١٣٧١، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالكتب الاسلاميه.



۱۶- مراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر المراغی، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۱۷- مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت، قاهره، لندن: دارالکتب العلمیه.

۱۸- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ ق)، تفسیر الکاشف، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

فارسی

۱۹- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۰- اندلسی، ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ ق)، البحر المحیط فی التفسیر، محمد جمیل صدقی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.

۲۱- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، نهج الفصاحة، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش.

۲۲- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۲۳- طوسی، محمد بن حسن، (۲۰۰۲)، التبیان فی تفسیر القرآن، احمد قصیر عاملی، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۲۴- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹ ش)، تحلیل انتقادی گفتمان، فاطمه شایسته پیران، شعبانعلی بهرامپور و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.

۲۵- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۲۶- یورگنسن ماریان و فیلیپس لوئیز (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، هادی جلیلی، تهران: نشرنی.

مجلات

۲۷- پاکتچی، احمد و حمیدرضا شعیری و هادی رهنما، (۱۳۹۴)، «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه شناسی تنشی»، جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۴، (پیاپی ۲۵)، صص ۳۹-۶۸.

۲۸- جرفی، محمد و عباد محمدیان، (۱۳۹۳)، «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک شناسی گفتمانی میشل فوکو»، پژوهش های ادبی- قرآنی، سال دوم، شماره دوم، صص ۹-۲۶.

۲۹- سیدی، سیدحسین و زهرا حامدی شیروان، (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمان آیات مربوط به

قیامت در دو جزء آخر قرآن»، پژوهش های قرآنی، سال ۱۸، شماره ۳، پیاپی ۷۱، صص ۴-۲۱
۳۰- فلاح، ابراهیم و سجاد شفیع پور، (۱۳۹۷ش)، «گفتمان کاوی انتقادی سوره شمس
براساس الگوی نورمن فرکلاف»؛ دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره
سیزدهم، صص ۲۹-۴۲

۳۱- مؤمنی، محمد، (۱۳۹۵)، «بررسی تحلیل گفتمان انتقادی سوره یوسف (ع) براساس
الگوی نورمن فرکلاف»، چهارمین کنفرانس بین المللی پژوهش های کاربردی در مطالعات زبان،
تهران: مؤسسه آموزش عالی نیکان.

سایت ها

۳۲ - سروی زرگر، محمد، (۱۹ بهمن ۱۳۸۹) «تحلیل گفتمان انتقادی: رویکرد نورمن
فرکلاف»، <http://www.hamshahrtraining.ir>.

